نورالدّین عبد الرّحمن بن احمد بن محمد معروف به جامی (۲۴ آبان ۷۹۳- ۲۷ آبان ۸۷۱)، (۲۳ شعبان ۸۱۷ – ۱۷ محرم ۸۹۸ ه‍ ق) ملقب به خاتم الشعرا شاعر، موسیقی‌دان،ادیب و صوفی نام‌دار فارسی زبان سده ۹ قمری است.

از طرف پدر نسبش به محمد بن حسن شیبانی، فقیه معروف حنفی سده ۲ قمری می‌رسد. خراسان کوچ کرد و در شهر جام با شهرت دشتی منصب قضاوت یافت و ماندگار شد.

روزگار کودکی و تحصیلات مقدماتی جامی در خرگرد جام، که در آن زمان یکی از تبعات هرات بود در کنار پدرش سپری شد. در حدود سیزده سالگی همراه پدرش به هرات رفت و در آنجا اقامت گزید؛ در همانجا به تعلم و تعلیم پرداخت و قسمت عمده حیاتش نیز در همانجا به سر آمد و از آن زمان به جامی شهرت یافت. وی در شعر ابتدا دشتی تخلص می‌کرد، سپس آن را به جامی تغییر داد که خود علت آن را تولدش در شهر جام و ارادتش به شیخ الاسلام احمد جام ذکر کرده‌است.

جامی مقدّمات ادبیات فارسی و عربی را نزد پدرش آموخت و چون خانواده‌اش شهر هرات را برای اقامت خود برگزیدند، او نیز فرصت یافت تا در مدرسه نظامیه هرات که از مراکز علمی معتبر آن زمان بود، مشغول به تحصیل شود و علوم متداول زمان خود را همچون صرف و نحو، منطق، حکمت مشایی، حکمت اشراق، طبیعیات، ریاضیات، فقه، اصول، حدیث،قرائت، و تفسیر به خوبی بیاموزد و از محضر استادانی چون خواجه علی سمرقندی و محمد جاجرمی استفاده‌کند.

در این دوره بود که جامی با تصوّف آشنا و مجذوب آن شد به‌طوریکه در حلقه مریدان سعدالدین محمد کاشغری نقشبندی درآمد و به تدریج چنان به مقام معنوی خود افزود که بعد از مرگ مرشدش (۸۶۰ ه‍ ق برابر با ۱۴۵۵ م) خلیفه طریقت نقشبندیه گردید. پس از گذشت چند سالی جامی راه سمرقند را در پیش گرفت که در سایه حمایت پادشاه علم دوست تیموری الغ بیگ به کانون تجمّع دانشمندان و دانشجویان تبدیل شده بود. در سمرقند نیز نورالدّین توانست استادانش را شیفته ذکاوت و دانش خود کند. او که سرودن شعر را در جوانی آغاز کرده و در آن شهرتی یافته بود، با تکیه زدن بر مقام ارشاد و به نظم کشیدن تعالیم عرفانی و صوفیانه به محبوبیتی عظیم در میان اهل دانش و معرفت دست یافت.

مزار عبدالرحمان جامی در شمال غربی شهر هرات

جامی به افتادگی و گشاده‌رویی معروف بود و با اینکه زندگی‌ای بسیار ساده داشت و هیچ گاه مدح زورمندان را نمی‌گفت، شاهان و امیران همواره به او ارادت می‌ورزیدند و خود را مرید او می‌دانستند. جانشینان الغ بیگ خصوصاً سلطان حسین بایقرا و امیر او علیشیر نوایی تا آخر عمر او را محترم می‌داشتند و اوزون حسن آق قویونلو، سلطان محمّد فاتحپادشاه عثمانی و ملک الاشراف پادشاه مصر از ارادتمندان او بودند.

اعتقادات مذهبی

بر اساس نسب و طریقت نقشبندیه و نوشته‌های جامی واضح است که وی حنفی و اهل سنت بوده اما چون همه اهل سنت در حب اهل بیت محمد سخنانی دارند و جامی نیز در این رابطه اشعاری دارد برخی او را شیعی دانسته‌اند؛ عده‌ای نیز او را متمایل به عقاید اشاعره و فقهای شافعی دانسته‌اند. در کتاب شواهدالنبوه جامی از خلفای چهارگانه با ادب و احترام بسیار یاد برده و ایشان را بر اهل بیت مقدم داشته، و احادیثی که در فضائل آنان به پیغمبر منسوب است همه را نقل کرده و به فارسی برگردانده‌است. با این حال جامی در مدح ائمه شیعه از جمله علی، حسن و حسین و نیز سجاد اشعاری سروده‌است[نیازمند منبع] و ایشان را به صدق و عدل و شجاعت ستوده‌است. اما آن‌چه جامی در ذم و سرزنشابوطالب و پسرش عقیل سروده بود، مورد مخالفت بسیاری از علمای شیعه و از جمله قاضی میرحسین شافعی و قاضی عبید شوشتری واقع شد تا حدی که میرحسین یزدی او را باعبدالرحمن بن ملجم قیاس کرد.

آن امام به حق ولی خدا کاسدالله غالبش نامی

دو کس او را به جان بیازردند یکی از ابلهی یک از خامی

هر دو را نام عبدرحمانست آن یکی ملجم این یکی جامی

در شعر دیگر می فرمایید

شیر خدا شاه ولایت علی صیقلی شرک خفی و جلی

روز احد چون صف هیجا گرفت تیر مخالف به تنش جا گرفت

هر چند از نظر خود او، رفض اگر حبّ آل محمّد باشد، درست و کیش همهٔ مسلمانان است و اگر منظور از آن بغض اصحاب رسول باشد، مذموم است و سپس گفته‌است مذهب «رفض» چون خواه و ناخواه به چنین بغضی می‌کشد، ناپسندیده‌است. دامنه عداوت منتسبین به اهل تشیع با جامی به زمان حیات او محدود نمانده و در زمان خروج صفویه و سرکوبی اهل سنت و شیعه سازی بالاجبار مردم دامنه این تجاوز بعد از وفات جامی به هرات رسید که شاه اسماعیل صفوی دستور داد در هر کتاب و اسنادی که نام جامی را بیابند آن را تراشیده و به عوض آن خامی بنویسند که مولانا هاتفی، خواهرزاده جامی، در این وصف‌الحال شعری هم دارد:

بس عجب دارم ز انصاف شه کشورگشای آنکه عمری بر درش گردون غلامی کرده‌است

کز برای خاطر جمعی لوند ناتراش نقطهٔ «جامی» تراشیده‌است و «خامی» کرده‌است

سیروس شمیسا در کتاب شاهدبازی در ادبیات فارسی او را دارای تمایلات هم جنس گرایانه دانسته است.

آثار جامی[ویرایش]

از جامی ده‌ها کتاب و رساله از نظم و نثر به زبان‌های فارسی و عربی به یادگار مانده‌است

۱- آثار منظوم: جامی اشعار خود را در دو مجموعه بزرگ گردآوری کرده‌است:

• دیوان‌های سه گانه شامل قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات

جامی دیوان خود را در اواخر عمر به تقلید از امیر خسرو دهلوی در سه قسمت زیر مدون نمود:

الف) فاتحة الشباب (دوران جوانی)

ب)واسطة العقد (اواسط زندگی)

ج) خاتمة الحیاة (اواخر حیات)

دیوان قصاید و غزلیات این دیوان را جامی در سال ۸۸۴ تدوین و تنظیم کرده‌است. قصاید جامی در توحید و نعت پیامبر اسلام و صحابه و اهل بیت و نیز مطالب عرفانی و اخلاقی‌است. جامی همچنین قصایدی در مدح یا مرثیه سلاطین و حکمای زمانش سروده‌است. غزلیات جامی غالباً از هفت بیت تجاوز نمی‌کند و اکثراً عاشقانه یا عارفانه‌است.

از جامی مقطعات و رباعیاتی نیز باقی‌است که یا محتوی مسائل عرفانی‌است و اشاره به حقایق صوفیانه دارد یا نکته لطیف عاشقانه‌ای در آن نهفته‌است. دیوانی نیز به نام دیوان بی‌نقاط از جامی به‌جای مانده که در تمامی واژه‌های آن هیچ حرف نقطه‌داری استفاده نشده‌است.

• هفت اورنگ که خود مشتمل بر هفت کتاب در قالب مثنوی است.

مثنوی اول سلسلة الذهب به سبک حدیقةالحقیقه سنایی و در سال ۸۸۷ سروده شده‌است، در این مثنوی از شریعت، طریقت، عشق و نبوت از دیدگاه عرفانی سخن رفته‌است.

مثنوی دوم سلامان و ابسال که به نام سلطان یعقوب ترکمان آق قویونلوست و در سال ۸۸۵ تألیف شده‌است. حکایت سلامان و ابسان نخستین بار در شرح اشارات خواجه نصیرالدین توسی و اسرار حکمه ابن طفیل آمده بود که جامی آن را به نظم فارسی درآورد.

مثنوی سوم تحفة الاحرار نخستین مثنوی تعلیمی جامی است که به سبک و سیاق مخزن‌الاسرار نظامی سروده شده‌است. در این کتاب اشارت‌هایی به آفرینش، اسلام، نماز، زکات، حج، عزلت، تصوف، عشق و شاعری آمده‌است. در انتهای این مثنوی جامی به فرزند خود ضیاءالدین یوسف پندنامه‌ای نگاشته‌است که در آن از جوانی خود یاد کرده‌است.

مثنوی چهارم سبحةالابرار و آن نیز مثنوی تعلیمی‌است که در سال ۸۸۷ سروده شده‌است و در آن تعالیم اخلاقی و عرفانی در باب توبه، زهد، فقر، صبر، شکر، خوف، رجا، توکل، رضا و حب آمده‌است.

مثنوی پنجم یوسف و زلیخا مثنوی عشقی به سبک خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین فخر گرگانی است که به نام و یاد پیامبر و بیان معراج و مدح سلطان حسین بایقرا آغاز می‌شود. در این کتاب جامی از سوره یوسف در قرآن و نیز از روایات تورات در سفر پیدایش بهره برده‌است. تاریخ تألیف این کتاب را سال ۸۸۸ هجری دانسته‌اند.

مثنوی ششم لیلی و مجنون مثنوی عشقی‌است که به وزن لیلی و مجنون نظامی و امیرخسرو دهلوی ساخته شده‌است.

مثنوی هفتم خردنامه اسکندری که مثنوی تعلیمی در حکمت و اخلاق است و در آن از حکیمان یونان از سقراط، افلاطون، ارسطو، بقراط، فیثاغورث و اسکندر سخن رفته‌است.

بهارستان از دیگر آثار جامی است